

می‌گیرد. در برنامه‌های درسی و تعلیم و تربیت معمولاً در هر نظریه‌ای یک کانون توجه یا کانون مرکزی وجود دارد و به اصطلاح گزاره‌های تعلیم و تربیتی و بایدها و نبایدهای تربیتی از آن کانون ریشه و نشئت می‌گیرند. مثلاً در یک نظریه جامعه را محور قرار می‌دهند و بر اساس آن برخی بایدها و نبایدهای تربیتی را استنتاج می‌کنند، در نظریه دیگر علم را محور قرار می‌دهند و از آن ریشه گزاره‌ها را استنتاج می‌کنند، در یک نظریه هم مسئله‌های اساسی را محور قرار می‌دهند و بر آن پایه تحلیل می‌کنند. خلاصه اینکه در تعلیم و تربیت و در برنامه درسی، در هر نظریه‌ای یک محور مرکزی مفهومی و نظری وجود دارد. شاید بتوانیم بگوییم شما نظریه‌ای در علوم تربیتی پیدا نمی‌کنید که از این کانون مرکزی مفهومی بی‌نیاز باشد و آن را نداشته باشد.

حالا در نظریه فطرت‌گرایی توحیدی، نقطه مرکزی ما فطرت الهی انسان است. فطرت الهی انسان در اندیشه دینی ما چنان مهم است که اگر انسان بر پایه فطرت الهی اش تربیت بشود، در نهایت به مثل الهی تبدیل می‌گردد. این مقام غیر از فطرت درباره هیچ

چیز دیگری در اندیشه دینی ما مطرح نشده است. در حدیثی قدسی آمده است: «عَبْدِي أَطْغَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي يَا مَثَلِي» (بنده من اطاعت کن مرا تا تو را مثل خودم گردانم). البته بعضی‌ها گفته‌اند شاید در اینجا باید بگوییم تسوا را مثل خودم کنم، چون شاید مثل خدا گفتن تعبیر درستی نباشد، چون «لیس کمثله شیء»؛ چیزی مثل خدا نمی‌تواند بشود.

فطرت یک سرمایه الهی است که به‌طور بالقوه در وجود انسان هست. اگر بخواهیم عملیاتی عرض کنیم، باید بگوییم فطرت الهی انسان مانند یک زمین زراعی است که در دل آن دانه‌های متنوعی کاشته شده‌اند که به‌خاطر اینکه رشد کنند، به باغبان نیاز دارند. باغبان آن بذرهای فطری، از بُعد نرم‌افزاری، برنامه‌های درسی هستند و از بُعد انسانی هم معلم. معلم باغبان فطرت است. برنامه‌های

معلم باغبان فطرت نگاهی به نظریه فطرت‌گرایی توحیدی

نظر به اهمیت «نظریه فطرت‌گرایی» در برنامه‌های درسی، سردبیر مجله رشد معلم،

دکتر عظیم محبی، با جناب آقای دکتر حسن ملکی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، گفت‌وگویی انجام داده است که با هم می‌خوانیم.



نظریه فطرت‌گرایی توحیدی را در فرایند تعلیم و تربیت تبیین فرمایید.

فطرت‌گرایی در سایر اندیشه‌های فلاسفه غربی مانند کانت و دکارت هم مطرح شده است، اما فطرت‌گرایی توحیدی یعنی آن فطرت‌گرایی که دانش‌آموز را در نهایت به قرب و صبغه الهی داشتن زندگی هدایت کند. این نظریه بر پایه تحلیل و تبیینی که از فطرت الهی انسان به عمل می‌آید، شکل

درسی هم از بُعد نرم‌افزاری باید زمینه‌رویش و زمینه‌شکوفایی فطرت الهی انسان را فراهم کنند.

در واقع فطرت‌گرایی توحیدی یک تفکر و فرهنگ است و این فرهنگ و تفکر به تدریج در نظام تعلیم و تربیت ما تحقق پیدا می‌کند. قابلیت‌های فطری کودک باید مرحله‌به‌مرحله رشد کنند. یعنی یک مقدار در دوره ابتدایی و بعد در دوره متوسطه اول و دوم و حتی در دانشگاه. اصلاً شکوفایی فطرت تمامیت‌پذیر نیست. تا زمانی که انسان زنده است، قابلیت‌های فطری‌اش هم امکان و فرصت به فعلیت رسیدن و پرورش را دارند. بنابراین، نظریه فطرت‌گرایی یعنی نظریه‌ای که بر پایه تحلیل عمیق و همه‌جانبه فطرت الهی انسان شکل می‌گیرد.

در این نظریه، متربی یا همان دانش‌آموز، صاحب نقش مؤثر است. یعنی اگر دانش‌آموز یا متربی خودش برای به فعلیت درآمدن قابلیت‌هایش ایفای نقش نکند، اتفاق خاصی نمی‌افتد. درست است که معلم مرجعیت دارد و نقش فوق‌العاده مؤثری ایفا می‌کند، اما متربی تا خودش نخواهد شایستگی‌هایش را ایجاد کند، اتفاق خاصی نمی‌افتد. ما در قرآن داریم: «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم». آن‌هایی که ایمان آورده‌اید، شما را به خودتان می‌سپارم. یعنی این همه انبیا و کتاب‌های الهی آمده‌اند که انسان را تربیت کنند، ولی در نهایت خدای متعال می‌فرماید خودت مراقب خودت باش. یعنی اگر انسان مراقب خودش نباشد و تلاش نکند قابلیت‌هایش به فعلیت برسند، صرف امام یا پیامبر با همه مقام‌های معنوی مقدسی که دارند، نمی‌توانند انسان را در جهت صراط مستقیم و تعالی حرکت بدهند. در نظریه فطرت‌گرایی توحیدی، انسان منفعل معنا ندارد. انسان باید فعال باشد، ایفای نقش کند و در واقع هم شایستگی‌های خودش را بشناسد و هم برای به فعلیت درآمدن آن‌ها نقش مؤثری ایفا کند.

یکی از نکات مهم در رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی توجه به شایستگی‌های پایه می‌باشد این شایستگی‌ها کدام‌اند؟

شایستگی تفکر

یکی از شایستگی‌هایی که انسان مؤمن باید متناسب با نظریه فطرت‌گرایی توحیدی داشته باشد، این است که متفکر باشد؛ یعنی هم اندیشه‌ورزی و تفکر درباره امور، به‌عنوان یک شایستگی، مورد قبولش باشد و هم برای اینکه آن را تقویت کند، در صحنه‌های مختلف ظاهر و حاضر شود؛ شایستگی انسان اندیشمند، متفکر، خلاق و مبدع بودن. انسانی که قادر است به سؤالات پاسخ بگوید یا سؤالات خوب مطرح کند و پرسشگر قابل باشد. ما چنین انسانی را در فطرت‌گرایی توحیدی می‌خواهیم. ممکن است انسانی جواب قانع‌کننده نداشته باشد، ولی سؤالات اساسی مطرح کند. هر کسی که سؤال اساسی مطرح کند، قطعاً به جواب هم می‌رسد. در حدیثی آمده است: «علم یک گنجینه است. کلید آن سؤال

است». اگر انسان سؤال‌کننده نباشد، به آن گنجینه دست پیدا نمی‌کند.

شایستگی علمی

صلاحیت دیگری که باز باید این انسان در نظریه فطرت‌گرایی توحیدی دنبال کند، بُعد تربیت علمی است. تربیت علمی به این معنا یعنی انسان متدین، متفکر و معنادار. در نظریه فطرت‌گرایی توحیدی اول باید به علم علاقه‌مند باشد. بعد برای رسیدن به آن تلاش کند. بعد هم علم را از غیر علم و ظن و گمان تشخیص بدهد. علم را از وهم و گمان و فرضیه متمایز کند. علم‌شناس، علم‌دوست و علم‌گرا باشد. جوینده و تحلیلگر علم باشد و روحیه علمی داشته باشد. فطرت‌گرایی توحیدی انسانی را که روحیه علمی دارد پرورش می‌دهد.

شایستگی ایمانی

انسان متناسب با فطرت‌گرایی توحیدی یک انسان دلیل‌گرا و برهان‌گراست. یعنی هم وقتی خودش چیزی مطرح می‌کند برهان ارائه می‌دهد و هم وقتی دیگران چیزی مطرح می‌کنند، برهان طلب می‌کند و می‌گوید دلیل شما چیست؟ اگر شما در جایی دیدید انسانی می‌گوید من این حرف‌های شما را شنیدم ولی دلیل و برهان نداشت، بدانید او آدم قوی و فکوری است که فطرت الهی او قدری پرورش پیدا کرده است. همین‌طور، انسانی که در فطرت‌گرایی توحیدی معنادار است، انسان مؤمنی است که قابلیت دارد به ایمانش بیفزاید. درست است که برای افزودن ایمان، کتاب الهی آمده است، برای افزودن ایمان پیامبران آمده‌اند، ولی خود انسان باید شایستگی داشته باشد تا بر اساس آن، ایمان خودش را افزایش بدهد و در واقع مؤمن تر شود. ما در قرآن داریم: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید. خب ایمان‌آوردگان دیگر به چه چیزی ایمان بیاورند؟ این آیه خیلی معنای ظریف و هشداردهنده‌ای دارد. معلوم می‌شود که ایمان مراتب دارد و یک مرتبه نیست. می‌گوید: آن‌هایی که مؤمن هستید، مؤمن‌تر بشوید.

شایستگی اخلاقی

شایستگی دیگر در عرصه اخلاق معنا پیدا می‌کند. انسان مؤمن، متفکر و علمی و انسانی که در فطرت‌گرایی توحیدی جایگاه دارد، انسان اخلاقی است. ما در فرمایشات حضرت علی(ع) داریم: «المرء مخبوء تحت لسانه». انسان در زیر زبانش پنهان است. سعدی هم در آن شعر زیبایش می‌فرماید: «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد». یعنی ایها الناس، یکی از شایستگی‌های آدم این است که رفتار خودش را به انضباط در بیاورد. یعنی اولاً حرف بزند، ثانیاً حرف اساسی بزند و ثالثاً هر جایی هر حرفی را نزند. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

برنامه‌های درسی تا چه میزان زمينه تربیت این شایستگی‌ها را فراهم کرده‌اند و چه اقداماتی در حال انجام است؟

ما تلاش کرده‌ایم این نوع شایستگی‌های فطرت‌گرایانه تا حدود زیادی در برنامه‌های درسی لحاظ شوند، اما شما اطلاع دارید که این هنوز در حد همان راهنمای برنامه درسی است. باید تلاش کنیم در تولید کل بسته‌های تربیت و یادگیری، چه دوره ابتدایی و چه دبیرستان، که ان شاء الله برای آینده مدنظرمان است، این قبیل شایستگی‌ها را تحت پوشش قرار دهیم. به علاوه، در همین کتاب‌های درسی موجود هم ما در این موارد کاملاً خالی نیستیم. یعنی برخی از این نوع شایستگی‌ها در کتاب‌های درسی فعلی هم وجود دارند. شایستگی‌هایی که بر فطرت و نظریه فطرت‌گرایی توحیدی مبتنی هستند و در واقع از ابعاد فطرت الهی انسان ریشه و نشئت می‌گیرند، در کتاب‌ها وجود دارند، ولی ما در برنامه‌ریزی‌های تحولی خودمان داریم آن‌ها را به‌طور اساسی تر دنبال می‌کنیم و من امیدوارم در ادامه راه بتوانیم هم مکمل‌های آن راهنماها را تولید کنیم و هم بسته‌های تربیت و یادگیری را سر و سامان دهیم.

نقش معلمان در تقویت این شایستگی‌ها چیست؟

اولاً باید خود این الگوی تعلیم‌وتربیتی فطرت‌گرایانه توحیدی را به معلمان آموزش دهیم. این آموزش هم صرفاً با نوشتن یک یا دو مقاله حاصل نمی‌شود. هر چند که آن مقالات اثر خودشان را دارند، ولی باید به‌عنوان یک موضوع کلاسی مطرح و بررسی شوند. معلمان سؤالات خودشان را مطرح کنند و تعاملاتی صورت گیرد تا به تدریج در چند جلسه آموزشی آن‌ها بفهمند رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی در تعلیم‌وتربیت به چه معناست؟ بحث دوم این است که ما باید به معلمان یاد بدهیم اصول و روش‌هایی که می‌توانند با آن‌ها یا از طریق آن‌ها ابعاد اساسی فطرت الهی کودک را پرورش بدهند، چه چیزهایی هستند. بعضی از این اصل‌ها عبارت‌اند از:

۱. **جامعیت:** یعنی معلم باید این معنا را بداند که اولاً مسئول کل کودک است، نه یک وجه از شخصیت او. ثانیاً باید این یکپارچه‌نگری را در راستای اندیشه دینی پیش ببرد. اصل جامعیت معلم را متعهد می‌کند که در تدریس حواسش باشد این دانش‌آموز عقل، عاطفه و وجدان دارد، گرایش الهی دارد و مبدا او این گرایش الهی را با مثالی غلط و یا رویه‌ای نامطلوب مخدوش کند! این کودک معصوم به‌عنوان امانت در اختیار او قرار داده شده است. مبدا معلم سخنی بگوید که آن گرایش الهی و معصومانه او را زخمی کند و بعد دیگر نشود آن زخم را به‌اصطلاح با هیچ مرهمی خوب کرد. یعنی وقتی الگوی اصل جامعیت مطرح شد، این موارد باید به معلم فهمانده شود.

۲. **ایفای نقش:** معلم باید بداند در الگوی تدریس فطرت‌گرایی توحیدی، دانش‌آموز کنشگر و فعال است؛ البته فعال مؤدب و

نه فعال ستیزه‌گر! ما مربی را فعال می‌خواهیم، اما غیر مؤدب نمی‌خواهیم. بعضی‌ها فعال بودن را با ستیزه‌گر بودن اشتباه می‌گیرند. چه زیباست که دانش‌آموز مؤدبانه فعال باشد! یعنی مؤدب باشد، فعال هم باشد. حرف خودش را بزند، سؤال خودش را مطرح کند، اشکال خودش را بگیرد و در عین حال حرمت معلم و موضوع را هم حفظ کند. پس این شد اصل ایفای نقش مربی.

۳. **ارتباط با خانواده:** ما وقتی می‌خواهیم تدریس کنیم، به‌خصوص در دوره ابتدایی، این را نباید فراموش کنیم که این دانش‌آموز از منزل یک پاکت ذهنی همراه خودش آورده است؛ بسته‌ای که خالی نیست. داخل آن بسته طرز تلقی‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های متعددی، از خانواده خودش، گرفته است و دارد به مدرسه می‌آورد. این معلم باید این بسته‌ها را به تدریج بشناسد و با آن‌ها مقابله نکند، بلکه بکوشد بین خودش و والدین آن دانش‌آموز ارتباط برقرار کند.

رویکرد و منطق سنجش و ارزشیابی بر اساس نظریه فطرت‌گرایی توحیدی را تبیین بفرمایید.

ارزشیابی در فطرت‌گرایی توحیدی اولاً یک ارزشیابی همه‌جانبه شخصیتی است. ارزشیابی نباید فقط تحصیلی باشد. ما وقتی می‌خواهیم درباره کودک داوری کنیم، باید داوری فطری کنیم، نه داوری تک‌وجهی. مثلاً ممکن است دانش‌آموزی از بُعد تحصیلی نمره ۲۰ هم بگیرد، ولی اگر این را تحلیل کنیم، شاید ببینیم از بُعد اجتماعی خیلی رشد نکرده است یا از بُعد عاطفی رشد نکرده است. ما باید در داوری ارزشیابی خودمان این را لحاظ کنیم. البته خوب اگر این بخواهد در تعلیم‌وتربیت رسمی جای خودش را باز کند، باید برخی قوانین و آیین‌نامه‌ها تغییر کنند. آنچه مسلم است، اینکه ارزشیابی ابتر در نظریه فطرت‌گرایی توحیدی جایی ندارد. ارزشیابی جامع و ارزشیابی همه‌جانبه، یعنی آن ارزشیابی که امکان داوری را برای معلم فراهم می‌کند تا کل شخصیت او را تحت نظر بگیرد و داوری کند. همین‌طور، ما نباید در ارزشیابی دلهره ایجاد کنیم! نباید ناامیدی ایجاد کنیم! مراقب باشیم ارزشیابی نباید نقض غرض کند! ارزشیابی نباید مخل تربیت باشد! ارزشیابی نباید انگیزه‌های یادگیرنده را به مسلخ ببرد و دیگر انگیزه‌ها را بکشد، بلکه باید امیدآفرین و انگیزه‌آفرین باشد، به‌گونه‌ای که دانش‌آموز بعد از شنیدن داوری، امید بیشتری برای حرکات بیشتر به دست بیاورد. همین‌طور، ارزشیابی باید به خودارزشیابی اهمیت بدهد. خودارزشیابی در منابع علوم تربیتی خیلی بحث مهمی است. ما باید برای دانش‌آموز شرایط خود را ارزیابی کردن، خود را بررسی کردن، خوداندیشیدن و خودکاوی را فراهم کنیم. همین خودکاوی خیلی موضوع مهمی است. یعنی دانش‌آموز باید یاد بگیرد خودش را بکاود، خودش را بررسی کند، خودش را ارزیابی کند. اگر این کار درست انجام بشود، وقتی این آدم بزرگ هم شد، خودش ارزشیابی خودش را دارد؛ یعنی خودش خودش را محاسبه و ارزیابی می‌کند و در واقع بهتر می‌تواند در سازندگی خودش مؤثر باشد.